

عشق زیر سایه کودتا

20 اردیبهشت 1401

چند شب پیش تئاتر «[دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد](#)» به کارگردانی هادی مرزبان را تماشا کردم.

تئاتری که از کتابی با همین نام اقتباس شده و حکایت شازده قجری که در زمان نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق به عرصه سیاست آمده بود و در مرام سیاسی دل در گروه مصدق داشت و در خانه دلبسته عشق ملک‌تاج خانم بود؛ دلبستگی و عاشقی که در هر دو سو ناتمام ماند و زخمی برجای گذاشت که جوان عاشق‌پیشه سیاست باز به مردی تلخ و محو در توهم تبدیل شد که روزگارش با سایه‌های درهم زنی میان باغچه و نخست‌وزیری بر لب دیوار طی شد که دائم میان عشق و سیاست در کشاکش بود. آن چه از این چند سر برداشت می‌شود، روایتگر قصه‌ای عاشقانه در دل تاریخ است، اما به نظرم بخش تاریخی تئاتر چندان قوی نبود و به‌رغم آن همه بازیگری که به روی صحنه آمدند چندان در نشان دادن فضایی تاریخی و حال و هوای آن روزها موفق نبودند حتی داش مشدی‌هایی که هرازگاهی چند دقیقه ظاهر می‌شدند، چند جمله می‌گفتند و محو می‌شدند هم حس داش مشدی‌های دهه 30 شمسی را به تماشاگر منتقل نمی‌کردند.

اما از آن طرف حس و حال بازیگری که نقش جوانی ملک‌تاج را بازی می‌کرد، حس و حال عشق را برای چند ثانیه به نمایش می‌گذاشت. صدای خنده و قربان صدقه‌های زنی جوان و شاداب که با تمام حسش دکتر نون را عاشقانه دوست می‌دارد و در همین لحظه صدای تلخ میان‌سال‌ها او که دکتر را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد و از وضعیت پریشان حال شازده شاکی است.

برای من که هر روز تاریخ معاصر را ورق می‌زنم در این نمایش حتی با آن سرلشکر زاهدی بازجو و علی‌امینی رفیق نیمه راه مصدق حس و حال تاریخ کمرنگ و کمرنگ است و عشق تنها در صدای زنی است که عاشق دکتر نون یا همان شازده قجری است.

عشقی گره خورده در سیاست که مرا مشتاق کرد [کتاب](#) «دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد» نوشته شهرام رحیمیان را بگیرم و بخوانم.

*ماهرخ ابراهیم پور